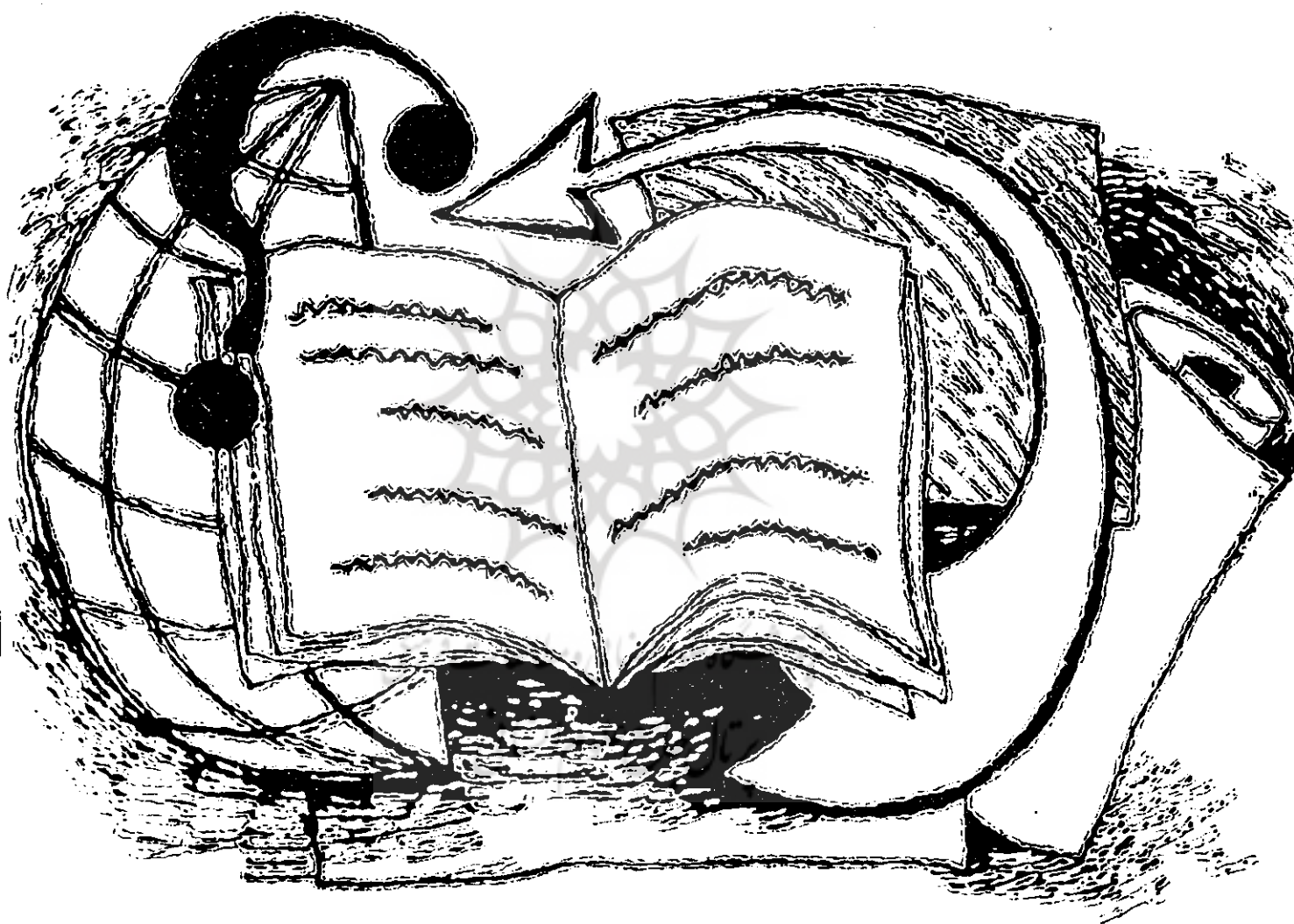


■ اشاره:

وحدت حوزه و دانشگاه، یکی از آرمانهای بلند امام علیه السلام؛ و از اهداف ارجمند جمهوری اسلامی ایران، بوده است. فرایند وحدت حوزه و دانشگاه نیز همچون دیگر پدیدارهای اجتماعی، به بازنگری، ارزیابی و تکامل عناصر و راهکارها، نیازمند است. این نوشتار، بارویکردی سیاسی، می‌کوشد: روند گذشته این وحدت را به نقادی بکشد و زمینه‌ها و موانع این حرکت را نمودار سازد. صرف نظر از چگونگی داوری درباره دیدگاههای نویسنده، این نکته روشن است که؛ آسیب‌شناسی روند وحدت حوزه دانشگاه، یکی از بایسته‌های روزگار ماست.



آرمان وحدت حوزه و دانشگاه؛ آسیب‌ها و خطرات

علی محمد حاضری*

بی تردید، وحدت حوزه و دانشگاه، از مقولات حساس و سرنوشت‌سازی است که گذشته، حال و آینده انقلاب اسلامی، در پرتو وضعیت آن قابل تبیین است. از آنجا که رقابت‌ها و مواضع جناح‌های درگیر در فرایند انتخابات ریاست جمهوری در دوره هفتم و کشمکش‌های متعاقب آن تا حد زیادی معرف یا بازتاب چالش‌های مربوط به این موضوع نیز می‌باشد، این بحث را با مقدمه‌ای در ارتباط با این رخداد آغاز می‌کنیم.

انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و نتایج شگرف آن که دوست و دشمن را غافلگیر کرد، یک‌بار دیگر، فرصتی به دست داد تا مشروعیت عظیم مردمی نظام جلوه‌گر شود؛ و مردم مسلمان ایران با همه وجود، یکی از اصلی‌ترین ثمرات انقلاب اسلامی خود را که حق حاکمیت و تعیین سرنوشت خویش است، به نحوی ملموس ادراک و اعمال نمایند. چرا که این بار شرایط و رقابت انتخاباتی به گونه‌ای بود که به وضوح، قدرت اراده مردم به نمایش گذاشته شد.

در این انتخابات برخلاف تحلیل‌های دشمنان و محافل ضدانقلاب و نیز علی‌رغم دل‌نگرانی‌های محافلی که صلاحیت و رشادت ملت مسلمان و انقلابی ایران را باور نداشتند، نتیجه این اراده مردمی و اعمال حق حاکمیت نیز، اقبال عظیم مردم، به شخصیتی عالم و روحانی و برخاسته از بیت تقوا، دیانت و فضیلت بود که سابقه دینداری و عشق و ارادتش به حضرت امام علیه السلام و اهداف انقلاب را از طریق هم‌رزمی در خاندان امام به اثبات رسانده بود؛ و یک‌بار دیگر، مشروعیت نظام و پایگاه وسیع مردمی آن و عزم این جمهور عظیم در وفاداری به اسلام و آرمان‌های انقلاب، جلوه‌ای تام یافت. این امر، ضمن آنکه شور و شوق دوباره‌ای به مردم بخشید و فرصت کم‌ظنری را برای تعقیب اهداف متعالی نظام فراهم آورد، جبهه دشمنان را نیز آشفته و انتظارات و طرح‌های تهاجمی آنها را به بن‌بست کشاند.

در این رخداد، جریان دیگری نیز وجود داشت که علی‌رغم صرف هزینه‌های هنگفت مادی و معنوی و طرح‌ها و انتظارات وسیعی که برای خود و هواداران ایجاد کرده بود؛ ناکامی غیر منتظره‌ای را تجربه کرد و لطمات حیثیتی و کم‌اعتباری پاره‌ای از عناصر را موجب شد. این رویداد علی‌رغم تلخکامی اولیه برای بسیاری از فعالان آن، می‌توانست همچون تجربه‌ای ارزشمند، برای نشان دادن ضعف‌ها و نارسایی‌ها در مواضع و عملکردها به کار آید. بخش حق‌جو و فضیلت‌خواه این جریان علی‌رغم این ناکامی می‌توانست از این بابت

خوشحال باشد که قبل از آنکه کاستی‌ها و ضعف عملکرد و شیوه‌ها و منش‌های منتسب به آن، مردم را نسبت به اصل دین و انقلاب مأیوس یا بدبین کند، روند اصلاحی آغاز شده و سکان اجرایی کشور بدون آنکه از دست رفته باشد، به روحانی اندیشمند و با فضیلتی سپرده شده است که توان جذب و جلب خیل عظیمی از مردم و بویژه جوانانی را دارد چه عملکردهای گذشته ممکن بود سرخوردگی‌هایی را در آنها به وجود آورده باشد.

ولی متأسفانه روند موضع‌گیری‌های جریان ناکام در انتخابات سال گذشته، بیش از آنکه نشانگر عبرت و درس‌آموزی از این تلخکامی باشد، از اصرار بر تداوم مواضع گذشته حکایت می‌کند و انتقام‌جویی از عناصر و عواملی که به زعم آنان در این ماجرا سهیم بوده‌اند، در دستور کار، قرار گرفته است.

نگرانی عمده ما این است که: در فرایند این منازعات، خواسته و ناخواسته، نوعی جبهه‌بندی و صف‌آرایی نامیمون جلوه‌نمایی کند، به نحوی که گویا دین‌گرایان و متولیان و پاسداران فرهنگ و سنت دینی (حوزه) در یکسو و نوگرایان و تجددگرایان و به اصطلاح آزادی‌خواهان (دانشگاه) در سوی دیگر قرار گیرند. این صف‌بندی بیش از آنکه واقعیت داشته باشد، آرمان و آرزوهای دیرینه دشمنان ملت و نظام اسلامی ماست که باید مراقب بود، عملکردها و مواضع خودیها، ناخواسته مؤید تحقق آن نگردد.

می‌دانیم که یکی از عظیم‌ترین دستاوردهای حرکت امام و انقلاب اسلامی، افشای دسیسه مهلک دشمنان در ایجاد شکاف و سوءظن متقابل در صفوف امت به ویژه، میان روحانیت و دانشگاهیان بود و شاید بتوان گفت یکی از امیدوارکننده‌ترین صحنه‌ها برای حضرت امام علیه السلام، صحنه‌هایی بود که نوعی، همدلی و تفاهم و روند وحدت‌بخش این دو قشر عظیم و سرنوشت‌ساز جامعه را نوید می‌داد. (۱)

حضرت امام خمینی علیه السلام با شرف فراوان بدین نهال نارس وحدت می‌نگریست؛ و برای رشد و بالندگی آن تأکیدها و سفارش‌های مکرر داشت؛ آفات و خطرات آن را به دقت و موشکافانه برمی‌شمرد؛ و در مقاطع حساس، خود به میدان می‌آمد تا دسیسه‌های تفرقه‌افکنان را برملا کند. امام علیه السلام به خوبی می‌دانست که اگر روحانیت معظم اسلام، نتواند فهم خود از اسلام را با مقتضیات زمان بیوند دهد؛ و اگر نتواند با کاروان عظیم دانش‌نویین بشری که محمل و مجرای فعلی آن عمدتاً مراجع دانشگاهی کشور هستند، رابطه همدلانه داشته و با منطق



جذب با آنها برخورد نماید، اعتقاد و ایمان نسل آینده را با مخاطره جدی مواجه؛ و رسالت خود را ناتمام و عقیم خواهد ساخت.^(۲) امام علیه السلام، به روشنی در می‌یافت که جریان دانشگاهی کشور، حتی اگر آگاهانه مسیری منفک از اسلام برنگزیند، بدون همدلی و همراهی روحانیت روشن ضمیر و به دور از میراث و سنت و تلاش سنگرداران مرزهای علم و ایمان، سرانجامی جز کج فهمی و استنباط‌های دور از حقیقت وحی و تعالیم انبیاء نخواهد یافت. با این نگرش بود که آن حضرت از یک سو با اندیشه «اسلام منهای روحانیت»، به شدت برخورد می‌کرد^(۳) و عالمان و دانشگاهیان متعهد و حقیقت‌جو را برای درک درست مبانی اندیشه دینی و انسان‌شناسی غیر مادی اومانیستی، به حوزه‌ها و عالمان وارسته آن ارجاع می‌داد؛ و از سوی دیگر، با اندیشه باور به «حق انحصاری مجتهدین در امور سیاسی» برخورد می‌کرد و آن را از اندیشه تفکیک دین و سیاست خطرناک‌تر می‌شناخت.^(۴) از یک طرف با خطر تحجر و برداشت‌های صورت‌گرایانه از دین بی‌مهابا برخورد می‌کرد و اعتبار و حیثیت علمی و قداست معنوی خود را به قربانگاه جهاد با متحجرین آورد^(۵)؛ و از سوی دیگر، به جوانان دانشگاهی و نسل‌های تحصیل کرده هشدار می‌داد که هرگز خود را بی‌نیاز از هدایت و روشنگری‌های روحانیت نیابند.^(۶)

متأسفانه در شرایطی که این همه هشدارها و روشنگری‌های حضرت امام علیه السلام را پیش رو داشتیم و علی‌رغم ادعاها و پای‌بندی‌های ظاهری که به این مواضع نشان داده می‌شود؛ اقداماتی انجام، و مواضعی اتخاذ شده است که به دستاوردهای حضرت امام علیه السلام در این زمینه به شدت آسیب زده است و اگر روند اصلاحی در این امور آغاز نشود، بیم آن می‌رود که لطمات جدی‌تری وارد نماید.

عمده‌ترین موارد اینگونه رخدادها را به شرح زیر می‌توان برشمرد.

۱ - در شرایطی که طی سالهای بعد از انقلاب فرهنگی، اقبال نسبی مجامع دانشگاهی به حوزه‌ها برای دریافت مبانی معرفتی اسلام و علوم اسلامی، به دلایلی چند، پاسخ مناسب نیافته و حضور و دخالت عناصر حوزوی در فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی دانشگاهها، با توفیق مورد انتظار، همراه نگردیده است؛ بر اساس استنباط‌های سطحی و بعضاً

فرصت‌طلبانه از مواضع و نصایح مقام معظم رهبری، به یکباره موجی از ابراز نارضایتی و عدم کفایت از عملکرد مجامع دانشگاهی برخاست و بخش مهمی از نیروها و عناصر آن را در مظان اتهام غرب‌زدگی و لاقیدی قرار داد و متأسفانه دامن این جریان به ساحت عناصر متدین و با سابقه انقلابی که نشانه‌هایی از نگرش نقادانه به پاره‌ای مواضع و عملکردها نشان داده بودند، کشانده شد و سلسله اقداماتی آغاز شد که اگر هشدارها و تذکرات بازدارنده، مقام معظم رهبری نبود، آسیب‌های جدی‌تری وارد نموده بود. ولی متأسفانه هنوز نشانه‌های چنین مواضعی به کلی محو نشده است و سوء ظن‌ها و بی‌اعتمادیهای فراوانی را موجب شده است و چهره‌ای مخدوش از آرمانها و اهداف اسلامی و اصلاحی در نظام دانشگاهی را که بعضاً موجب تمسخر نیز می‌گردد، به نمایش گذاشته است.

۲ - محافل دانشجویی به ویژه انجمن‌های اسلامی دانشجویان که ضمن پیشتازی در وفاداری به آرمانهای امام علیه السلام و انقلاب، مواضع منتقدانه‌ای نسبت به اقدامات جناح سیاسی خاصی بروز می‌دادند؛ در فضای به وجود آمده از حماسه دوم خرداد که البته خود نیز در تحقق آن سهم به سزایی داشتند، در تعقیب مواضع خود، نشاط بیشتری یافتند و ضمن رعایت موازین قانونی، برای ابراز نظرات خود تجمعاتی برگزار نمودند. متأسفانه پاره‌ای محافل ناکام در انتخابات ریاست جمهوری، مواجهه و برخورد خشونت‌بار با این دانشجویان را در دستور کار خود قرار دادند و در این بین در پناه عدم مداخله معنی‌دار نیروهای امنیتی و انتظامی که قانوناً باید مدافع نظم این تجمعات باشند؛ به تجمعات دانشجویان حمله شد و بعضاً مضروبین آن نیز دستگیر شدند. همزمان، نشریات همسو با این جریانات نیز توجیه نظری این گونه اقدامات خشونت‌بار را عهده‌دار شدند و برای تمهید بیشتر، موجی از اتهامات و یا بزرگ‌نمایی ضعف‌ها را آغاز کردند.

۳ - رخداد دیگر، تجمعی بود که برای استماع سخنان رئیس جمهور به مناسب سالگرد دوم خرداد در دانشگاه تهران برگزار شده بود و طی آن رئیس جمهور محترم، با منطقی شیوا و بیانی مستدل، به دفاع از آزادی و تعریف و بیان حدود آن در منطق اسلام و مرزبندی آن با تلقی‌های ناصواب پرداخت. در جریان این مراسم، بخشی از جوانان شرکت‌کننده، در واکنش به صورت‌گرائی‌های گذشته، با نمادهایی چون سوت و کف، به دفاع از مواضع رئیس‌جمهور پرداختند. این رفتار جوانان که در درجه اول، محصول ناکارآمدی شیوه‌های تبلیغی و تربیتی اعمال شده برای تعمیق ارزشهای مورد نظر است بدون آنکه

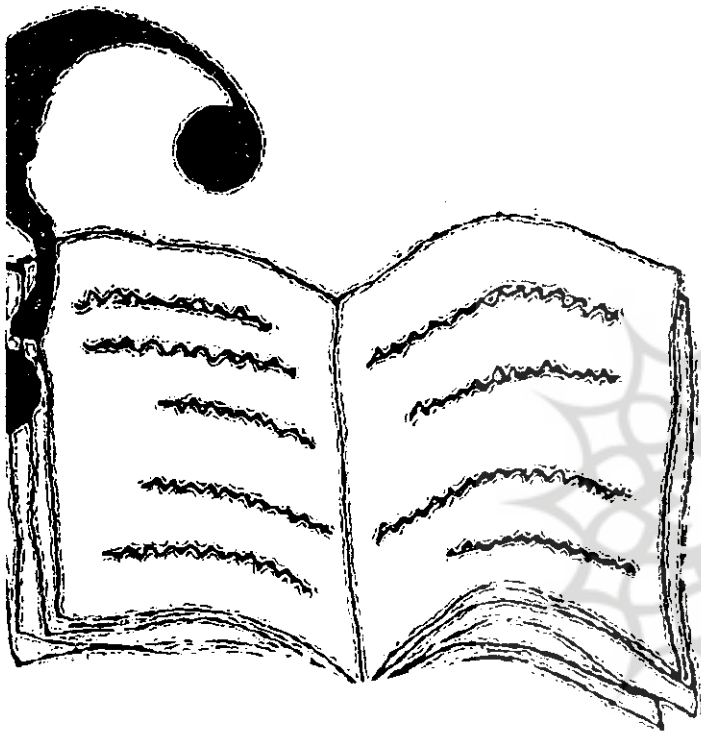
خلاف شرع صریح و بین بوده باشد، بهانه‌ای شد تا جمعی از طلاب و بخشی از منتسبین حوزه علمیه قم در برابر تجمع دانشگاه بسیج گردند و یکبار دیگر این تقابل را دامن زنند. این در حالی است که دانشگاهیان و عموم مردم، در قبال تخلفات و رفتار موهن حمله‌کنندگان به مجامع دانشگاهی و نیز انواع تهمت‌ها و اقدامات طراحی شده علیه حیثیت و آبروی افراد متدین که طی این مدت به کرات اتفاق افتاده بود، از جانب این دسته از حامیان شریعت و دین، تحرک و موضع‌گیری مناسبی مشاهده نکردند. با ملاحظه این دوگانگی‌ها، اصالت دین‌مداری حساسیتهای اعمال شده در غبار برخاسته از قیل و قال‌های جناحی، کم‌رنگ می‌گردد.

۴ - همچنین پاره‌ای از بزرگان حوزه که استاد اخلاق و حکمت و متفکر برجسته کلام و فلسفه محسوب می‌شوند، و انتظار می‌رفت با منطق استوار خویش راهگشای معضلات نظری و رافع شبهات و القائات تهدیدکننده ایمان و اعتقادات نسل تحصیل کرده باشند، در جریان انتخابات ریاست جمهوری در دام وسوسه‌ها و اعمال فشار گروه‌های سیاسی، به نحوی غیرمنتظره در اردوگاه مقابل قشر عظیم دانشگاهی قرار گرفتند و متأسفانه در تداوم این موضع، حتی به توجیه تسلسل و دور فلسفی پرداختند، و جوهره آزادی‌خواهی و تأکید بر حق حاکمیت مردم را که عمدتاً در وضعیت فعلی از طریق مجامع دانشگاهی تعقیب می‌شود، بر اساس منطق فرویدیسیم، تحلیل کردند.

این بزرگان که سالها پرچمدار مقابله با دیدگاه‌های امثال فروید بوده‌اند معلوم نیست با چه منطقی خود در دام این گونه تحلیل‌ها فرو افتادند. اینگونه برداشت‌ها به ویژه وقتی با تأکید پیگیری می‌شود، شگفتی‌ساز می‌گردد.

۵ - حرکت دیگری که به استناد پاره‌ای شواهد و قرائن قابل ردیابی است، تخریب و تضعیف تشکلهای و نهادهای اسلامی دانشجویی و مرکزیت آن، دفتر تحکیم وحدت است. نیروها و جریانهایی که مقابله با حضرت امام علیه السلام و دولت مورد حمایت ایشان را در کارنامه سیاسی خود دارند، و در جریان انتخابات دوره سوم مجلس و رخدادهای پس از آن، بارها مورد نهب یا تذکرات دردمندانه امام علیه السلام قرار گرفته‌اند؛ به معارضه با تشکلهایی برخاسته‌اند که به عنوان اصلی‌ترین نهادهای دانشجویی انقلاب، بازوی اجرایی امام علیه السلام و نظام در خلق و ایجاد پرافتخارترین حماسه‌ها بوده‌اند. تشکلهایی که هسته اولیه نهادهایی چون سپاه و جهادسازندگی، را تشکیل می‌دادند، تسخیر لانه جاسوسی و انقلاب دوم را آفریدند، از طریق

حرکت انقلاب فرهنگی، مسیر ورود و تسلط نظام بر مراکز دانشگاهی و علمی کشور را گشودند و مقاومت دلیرانه و شهادت مظلومانه آنها در هویزه، خط‌نفاق رئیس‌جمهور فراری را رسوا ساخت. تشکلهایی با سابقه چندین ده سال مبارزه با رژیم ستم‌شاهی که با این کارنامه درخشان در طول مبارزات قبل و بعد از انقلاب، بارها در محفل امام و مقام معظم رهبری همچون مخاطبی امین و دلسوز مورد تأیید و حمایت قرار گرفته‌اند، اینک از سوی پاره‌ای عناصر، اصل و نسبشان مورد تردید قرار می‌گیرد.



جنگال در مورد جلسه پرسش و پاسخ رئیس‌جمهور با دانشجویان، تازه‌ترین حلقه از این نوع منازعه است. در شرایطی که این وضعیت مغتنم برای نظام فراهم آمده است تا نارضایتی‌ها و حتی نقادی‌های فرزندان این انقلاب که خوب یا بد، محصول عملکرد دستگاههای تربیتی نظام محسوب می‌شوند، به مسیرهای کم‌خطر و معقولانه‌ای چون شرکت در جلسه پرسش و پاسخ با مسئولان نظام، هدایت شود؛ به ناگاه مدعیان دین‌گرایی و فرهنگ دینی، خود را بسیج می‌نمایند تا عظیم‌ترین تجمعات دانشجویی را با مختصر بهانه‌ای موهوم یا واقعی، به رویارویی و معارضه با نظام منتسب کنند. این جانب بر آن نیستم که همه اجزاء و جزئیات رخدادها و محتوای همه پرسش‌ها و پاسخها، بی‌عیب بوده است، ولی چرا حاضر نیستیم کمترین هزینه‌ها را برای غفلت‌ها و ندانم‌کاری‌های گذشته و حال خود پردازیم. آیا اگر سوالها و شبهات، مجراهایی این چنین برای بروز نیابد، خود بخود از ذهن‌ها حذف می‌شود یا

راهایی ویرانگر را جستجو خواهد کرد! اگر این برخوردها، به نحو آشکار یا پنهان مستظهر یا منتسب به جریانهای دین مدار حوزوی قلمداد شود، خواه ناخواه اثر نامطلوبی در اذهان بخش بزرگی از جریانهای دانشگاهی خواهد داشت.

۶- تنزل دادن نهادهای انقلابی و فراجناحی به مواضع جناحی: واقعیت این است که تشکیل نهادهایی چون نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاهها، در حقیقت اقدامی جهت بسط و تحکیم پیوند دانشگاهها با مبانی اعتقادی و ایدئولوژیک انقلاب بوده است و این هدف به مراتب فراتر از تمنیات و انتظارات جناحی است. این موضوع به ویژه در مورد جناحهایی که به دلایل مختلف پایگاه مستحکمی در محیطهای دانشگاهی ندارند، به نحوی حادث تر موضوعیت می یابد. متأسفانه در پاره‌ای از موارد، طی چند سال گذشته عناصر و افراد منتسب به این نهاد در دانشگاهها، تا حد نمایندگی جناح‌های سیاسی معینی موقعیت خود را تنزل دادند و به موضع‌گیری مخرب علیه جناحهای رقیب پرداختند. بدیهی است که این گونه موضع‌گیری و عملکردها، نهادهای منتسب به کلیت انقلاب و رهبری را، رو در روی بخشی از نیروهای انقلاب قرار می‌دهد و به لحاظ پیوند و ارتباط وثیق این نهاد با روحانیت و حوزه، این رویارویی‌ها، ممکن است، رویارویی حوزه و دانشگاه تلقی شود.

این موضوع در مورد نهاد انقلابی و ارزشمند بسیج دانشجویی نیز مطرح است. در شرایطی که در رقابت‌های انتخاباتی و جناحی، اقداماتی صورت می‌گیرد که زمینه این باور را فراهم می‌آورد که نهادهایی چون بسیج بسان ابزار و ارگان یک جناح خاص است و همان نیروها و جناح‌ها نیز تقویت حضور رسمی و تشکیلاتی آن را در محیطهای دانشگاهی پی می‌گیرند؛ شائبه استفاده ابزاری از این نهاد انقلابی در دانشگاهها، قوت می‌گیرد و هر چقدر مدافعان این جریان، استظهار بیشتری به روحانیت و حوزه نشان بدهند، جناح مقابل را به تعارض بیشتری با آن فرامی‌خوانند. ممکن است گفته شود این موضوعات، مواردی از جدال‌های عام جناحی در کشور است و ارتباط چندانی با مقوله وحدت حوزه و دانشگاه ندارد، ولی واقعیت این است که این مقوله در وضعیت فعلی به شدت از این جدال‌های عام متأثر است و بدون عنایت به این حوادث و آثار مخرب آن، سخن از وحدت حوزه و دانشگاه، وجهی نخواهد داشت.

مجموعه این رخدادها که به اجمال به آن اشاره کردیم، وضعیتی را به وجود آورده است که خطر انفصال و جدایی دو

قشر عظیم روحانی و دانشگاهی را تشدید می‌کند و اگر به نحو مدبرانه‌ای مهار نشود بیم آن می‌رود که دستاورد مهم امام علیه السلام و انقلاب در معرض خطر جدی قرار گیرد.

استمداد از بزرگان

در این مقام، ما با کسانی که صرفاً در تعقیب منافع سیاسی و جناحی خویش حرکت می‌کنند و مصالح اسلام و مسلمین، هدف واقعی و درجه اول آنان نیست، مواجه نیستیم. روی سخن نگارنده با بزرگانی است که علی‌رغم اختلاف سلیقه‌ای که ممکن است در پاره‌ای از امور با آنها داشته باشیم، در مورد اصل ایمان و دین‌باوری آنها کمترین تردید وجود ندارد و امیدواریم در پناه این تعلق خاطر، هشدارها و دلنگرانی‌های مذکور را جدی بگیرند. در شرایطی که موج سهمگین القاء شبهات و ایجاد تردید و تشکیک در مبانی اعتقادی، نسل تحصیل کرده و مجامع دانشگاهی ما را تهدید می‌کند؛ انتظار ما این است که چهره‌های دردمند حوزه و اعظام بزرگوار آن، نقش عظیم معنوی و ارشادی خود را در پاسخگویی متقن به شبهات و حل ابهامات و سؤالیهای نظری جدی تر بگیرند و با منطق استوار خویش چتر مهر و عطوفت اسلامی را بر سر اذهان کنجکاو و نسل متفکر جامعه بگسترانند و جایگاه رفیع خود را به انتظارات حقیر و منافع جناحی تنزل ندهند. گمان ما این است که آفت این تنزل، نه تنها مجامع دانشگاهی کشور را با ابهامات و مسائل ذهنی بیشتر مواجه می‌کند که ممکن است ذهنیت فضیلتی جوان و نسل متفکر جدید حوزه‌ها را نیز نسبت به استادان و سرچشمه‌های حکمت، آسیب پذیر سازد.

تضعیف انجمنها و نهادهای اسلامی به نفع کیست؟

یک بار دیگر به همه این بزرگواران و دردمندان و دلسوزان جبهه فراگیر انقلاب، خاطر نشان می‌سازیم که گمان نشود تخریب و تضعیف نهادهای اسلامی دانشجویی پر سابقه که ممکن است ضعف‌ها و خطاهایی نیز داشته باشند، حاکمیت و قدرت جریان‌های نوظهوری را که گمان می‌شود متدین ترند، به دنبال خواهد داشت. تجارب و شواهد گواه آن است که هرگونه تخریب یا معارضه با این انجمن‌ها، اصل اسلام‌خواهی و گرایش به انقلاب و نظام را در محیطهای دانشگاهی تضعیف می‌کند و گرایش‌های انحرافی را رشد می‌دهد. امروزه، انجمن‌های اسلامی، نهادهای بی‌بدیلی هستند که اگر آنها را از دست بدهیم، پایگاه مهم انقلاب و نظام را از دست داده‌ایم و اگر خطاها یا لغزش‌هایی نیز در آنها سراغ داریم، با این‌گونه برخوردها، نه تنها امیدی به اصلاح خطاها نباید داشت بلکه ممکن است بر سرعت آنان در این مسیر بیفزاید.

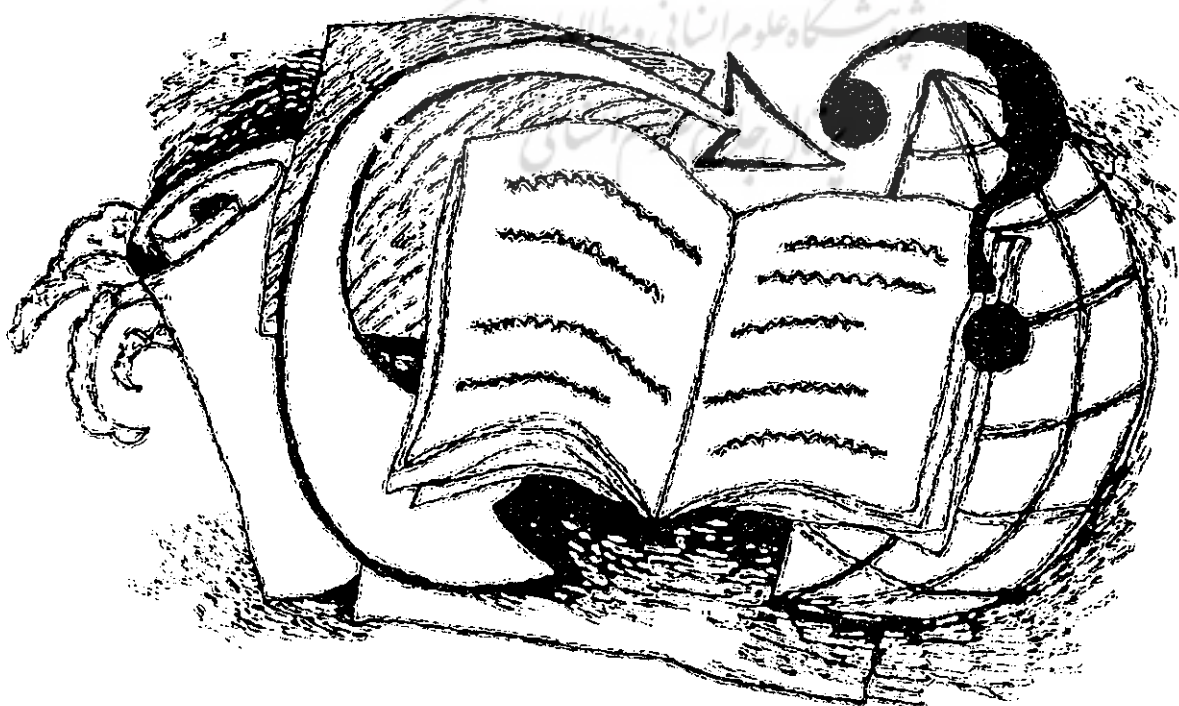
حوزه اقدامات و رفتارهای سیاسی بود ولی بی شک، مقوله وحدت حوزه و دانشگاه، در درجه اول، مقوله‌ای فرهنگی و نظری است و حدوث و بقاء آن در حوزه معرفت‌شناسی، تحلیل جداگانه و مستقلی می‌طلبد که در این مجال، تفصیل آن مقدور نیست.

آنچه که اجمالاً می‌توان به آن اشاره کرد این است که وحدت حوزه و دانشگاه به حداقلی از زمینه و نگرش معرفت‌شناسانه مساعد در هر یک از دو گروه نیازمند است که بدون آن، همدلی واقعی میسر نیست. به نظر نگارنده، در خصوص این حداقل‌ها باید گفت: حوزویان وقتی می‌توانند در مجموعه طیف نیروهای دانشگاهی، بعنوان یک جریان اندیشه‌ورز و قابل اعتنا محسوب شوند که درک عصری از دین و موضوعات آن داشته باشند و دغدغه‌ها و مشغولیات نظری آنها برای دانشگاهیان نیز قابل درک باشد، به نحوی که اختلاف موضوعات و مسائل مورد توجه هر یک از دو گروه، تعلق به دو عصر متفاوت را القاء نکند بلکه تا حدودی معرفت‌یكوع تقسیم‌کار و تفکیک حوزه‌علاق در عصری واحد باشد. ارائه چنین تصویری از دین و موضوعات آن، هم سیمای عمومی متولیان دین را نزد دانشگاهیان مقبول‌تر می‌کند، هم روحانیان را به نحوی طبیعی نیازمند و مرتبط با کنکاش‌های دانشگاهیان در عرصه حیات اجتماعی و مقتضیات روز می‌کند و این ارتباط فی‌نفسه در کاهش فاصله‌ها و رفع بیگانگی متقابل مؤثر است.

البته راقم این سطور، عمق اسلام‌خواهی و دین‌باوری جوانان متشکل در این نهادها را فراتر از آن می‌داند که به نحوی عکس‌العملی، در مواجهه با خطاها و ضعف عملکرد مدعیان دین، به سمت جریانات انحرافی متمایل شوند؛ ولی آفات ناشی از این گونه تعارضات را نیز جدی می‌دانند. در همین فرصت از جوانان عزیز دانشجوی نیز انتظار می‌رود، با تکیه بر میراث اسلامی و انقلابی سلف صالح خویش، همچون گذشته صلابت و استواری پر افتخار خود را با وسواس هرچه تمامتر در انطباق با اصول و موازین اسلامی و انقلابی تعقیب نمایند، و مرزبندی شفاف و روشن خویش را با هر دو وجه جریانات انحرافی با صراحت هرچه تمامتر حفظ نمایند تا از یک سو شائبه یا بهانه‌ای به دست جریانات مدعی ندهند؛ و از سوی دیگر ضد انقلاب و جریانات انحرافی و لیبرالهایی که خود رسوا شده همین نهادهای انقلابی‌اند، امید واهی بر هماوایی این فرزندان متعهد انقلاب با خود را بر باد رفته بیابند و بر آن طمع نوزندان ما یقین داریم، که جنبش اسلامی دانشجویی در این مرحله از رسالت خطیر خود، با سرافرازی هرچه تمامتر، گردنه‌های صعب‌العبور را طی خواهد کرد و اسلام عزیز و روح امام بزرگوار، به حضور مقتدرانه این فرزندان متعهد خود در عرصه‌های علم، فرهنگ و سیاست سرفراز خواهند بود.

زمینه‌های نظری وحدت

آنچه در این صفحات به آن اشاره شد، عمدتاً در



از سوی دیگر، دانشگاهیان ما اگر حداقلی از تعلق خاطر و پاسخگویی به نیازها و موقعیت‌های بومی و جامعه خودی را معارض با وجهه علمی خود نیابند و فراتر از بازگویی و ترجمان یافته‌های دیگران، بخواهند متناسب با شرایط و اوضاع و احوال جامعه و مقتضیات فرهنگی - تاریخی آن به ارائه راهکارها پردازند، خودبخود تا حد زیادی از شائبه بیگانگی با جامعه و ارزشهای خودی خارج شده، تخصص و تناصر دین‌مداران را دامن نمی‌زنند. این موضوع به ویژه در حوزه علوم انسانی نوعاً به نوعی احساس نیاز و درک متقابل می‌انجامد که عامل مهمی در تحکیم پیوند این دو قشر خواهد بود.

تجربه چند دهه گذشته به خوبی نشان داده است هرگاه عناصری از روحانیت توانسته خود را از حصار بینش‌های سنتی خارج کند، و اسلام را مناسب با مقتضیات روز ادراک و عرضه نماید، مجامع دانشگاهی نیز دیر یا زود، این ندای دین‌گرایی عاقلانه را اجابت گفته است، و حداکثر با آن همچون سایر نحلها و مکتب‌های فکری مواجهه نموده است؛ و از سوی دیگر روشنفکران و دانشگاهیانی که یکسره به نفی خود و ارزشهای خودی پرداخته و تندترین نقادها را نیز در قالب دلبستگی و علاقمندی به فرهنگ خود، تعقیب نموده‌اند، با اقبال نسبی اقشار و عناصری از حوزه نیز مواجه بوده‌اند. بدیهی است افراط و تفریط‌ها و مواضع حذفی و نفی و انکارهای دوسویه هم کمابیش وجود داشته است؛ ولی اگر جهالت‌ها و فتنه‌گریهای تشدیدکننده را در نظر داشته باشیم، حکم کلی فوق را نامعتبر نخواهیم یافت.

امیدواریم این تجربه‌های ذی‌قیمت، ما را در شناسایی و دفع موانع و تسهیل زمینه‌های وحدت و همدلی حوزه و دانشگاه مدد رسانند.

فهرست منابع و مآخذ

۱- امام علیه السلام در سال ۱۳۴۶ که هنوز کمترین نشانه‌ای از تحولات بعدی و شکوفایی نهضت اسلام‌خواهی متصور نبود، در پاسخ به پیام دانشجویان مسلمان اروپا، از پیوستگی دانشجویان مدارس قدیم و دانشگاهها، احساس مسرت و سربلندی می‌نمودند. «از اینکه احساس می‌کنم طبقات جوانان غیور دانشجوی قدیم و جدید داخلی کشور و خارج، و روشن‌ضمیران سایر طبقات ملت شریف مسلمان - ایده‌م الله تعالی - از خواب‌گران چند صدساله که به نغمه‌های خواب‌آور عمال خبیث استعمار بر ملت‌ها غلبه کرده بود، بیدار شده‌اند و در فکر چاره هستند؛ و از پیوستگی دانشجویان مدارس قدیم و دانشگاه‌ها و همکاری آنها و سایر طبقات بیدار در این نهضت مقدس اسلامی که به خواست خداوند متعال منتهی به قطع ایادی اجانب و

استعمارخواهان و غریزدگان خواهد شد، احساس مسرت و سربلندی می‌کنم. (صحیفه نور، جلد ۱، ص ۱۳۰).

۲- «اینها که امروز این‌گونه مسائل را عنوان می‌کنند، مسلمانان دلشان برای اسلام و هدایت مسلمانان می‌نهد و آلا داعی ندارند که خود را با طرح این مسائل به دردسر بیندازند. اینها معتقدند که مواضع اسلام در موارد گوناگون همان‌گونه‌ای است که خود فکر می‌کنند، به جای پرخاش و کنارزدن آنها با بیدری و الفت با آنان برخورد کنید. اگر قبول هم نکردند مایوس نشوید، در غیر این صورت خدای ناکرده به دام لیبرالها و ملی‌گراها و یا چپ و منافقین می‌افتند و گناه این کمتر از التقاط نیست. وقتی ما می‌توانیم به آینده کشور و آینده‌سازان امیدوار شویم که به آنان در مسائل گوناگون بها دهیم و از اشتباهات و خطاهای کوچک آنان بگذریم و به همه شیوه‌ها و اصولی که منتهی به تعلیم و تربیت صحیح آنان می‌شود، احاطه داشته باشیم.» (صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۳۴).

۳- آئی که مردم را راه‌انداخت برای این چیزها، آخوندها بودند. حالا قیام نکنید بر ضد آخوند، بگویید که «اسلام منهای آخوند!» معنای این حرف این است که اسلام هیچ. «منهای آخوند» یعنی هیچ. مثل «طب به استثنای طبیب» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تفسیر بیان هفتم، روحانیت و حوزه‌های علمیه، ص ۱۰۵)، همچنین نگاه‌کننده به صحیفه نور، جلد ۱، ص ۲۶۳).

۴- «از قراری که من شنیده‌ام در دانشگاه بعضی از اشخاص رفتند گفته‌اند که دخالت در انتخابات، دخالت در سیاست است و این حق مجتهدین است. تا حالا می‌گفتند که مجتهدین در سیاست نباید دخالت بکنند، این منافی با حق مجتهدین است؛ آنجا شکست خورده‌اند حالا عکسش را دارند می‌گویند... این از آن نوطه سابق بدتر است برای ایران، برای این که آن یک عده از علما را کنار می‌گذاشت، منتها به واسطه آنها هم یک فشار زیادی کنار گذاشته شدند. این تمام ملت را می‌خواهد کنار بگذارد. یعنی نه این که این می‌خواهد مجتهد را داخل کند. این می‌خواهد مجتهد را با دست همین ملت از بین ببرد.» (صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۲۴۶).

۵- «ما باید حصارهای جعل و خرافه را شکسته تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله برسیم، و امروز غریب‌ترین خبرها در دنیا، همین اسلام است و نجات آن قربانی می‌خواهد، و دعا کنید من نیز یکی از قربانی‌های آن گردم.» (صحیفه نور، جلد ۲۱، ص ۴۱).

۶- «در مسیر ارزش‌ها و معنویات، از وجود روحانیت و علما، متعهد اسلام، استفاده کنید و هیچگاه و تحت هیچ شرایطی خود را بی‌نیاز از هدایت و همکاری آنان ندانید.» (صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۲۴۲).

